

توسل

دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

دانشگاه مذاهب اسلامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به خدا توسل جوید»

چکیده

در قرون اخیر افتراق و خصومت شدیدی میان مسلمانان بر سر مسأله توسل به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و اولیاء صالحین پدید آمد، به طوری که مخالفان توسل، موافقان را متهم به شرک و در مقابل موافقان، مخالفان توسل را متهم به دشمنی و بیزاری از پیامبر اکرم (ص) و خاندان طاهرین کردند؛ که نتیجه آن، شدت تعصبات در هر دو طرف و سلطه کامل بیگانگان بر ممالک اسلامی بود. در این جاسعی شده است مسأله توسل و چگونگی آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

تعریف توسل

«توسل» در لغت به معنای تقرب و وسیله چیز است که به آن می‌توان به مقصود رسید؛ وَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ، یعنی کاری کرد که با آن به خدا نزدیک شد و «وَأَسِيلٌ» به معنای راغب به خداست^(۲).

از نظر آلوسی بغدادی: وسیله بر وزن فعيلة به معنای چیزی است که به آن

۱- مانده (۵) آیه ۳۵.

۲- رک: لسان العرب و اساس البلاغة و ترتيب القاموس المحيط، مادة «وسل».

متوسل می شوند و به خدا تقرب می جویند با انجام طاعات و ترک گناهان، از **وَسَلَّ إِلَى كَذَا** یعنی با چیزی به سوی آن تقرب جست. گفته شده در آیه ۳۵ سوره مائده، **إِتَّقُوا اللَّهَ**، دستور به ترک معاصی است و **إِبْتِغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**، فرمان به انجام طاعات است^(۱).

از نظر **راغب اصفهانی** و **علامه سید محمد حسین طباطبایی**، الوسيلة رسیدن به چیزی با رغبت است و حقیقت وسیله به سوی خدا، مراعات راه او با علم و عبادت و پیمودن راه شریعت می باشد، و آن وسیله ارتباطی و اتصال معنوی میان بنده و پروردگار است. در حدیث، **الوسيلة** به منزله‌ای در بهشت اطلاق شده که تنها به یک نفر اختصاص دارد و پیامبر اکرم (ص) به امید این که این جایگاه از آن ایشان باشد، از امت خود خواسته‌اند که برایشان دعا کنند که خداوند این وسیله را برای آن حضرت قرار دهد: **«سَلُّوا لِلَّهِ لِي الْوَسِيلَةَ فَأَنهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»**^(۲).

الف: توسل به پیامبر و اولیا در زمان حیات

از نظر **ابن عبد الوهاب** و سایر علمای سلفی استعانت از مخلوق اگر در حد قدرت و توانایی او باشد جایز است. همان طور که انسان در جنگها و یا در اموری که در حد قدرت اشخاص است از آنان کمک می خواهد^(۳).

از نظر **آلوسی**: استغاثه به مخلوق و او را وسیله قرار دادن و از او درخواست دعا کردن بدون شک جایز است. در صورتی که طرف زنده باشد و لازم نیست که درخواست شوند برتر از درخواست کننده باشد. چنان که پیامبر به بعضی از اصحاب خود می فرمودند: **لا تنسنا یا اخی من دعائک** (ما را در دعایت فراموش نکن ای برادر).

۱- آلوسی، روح المعانی، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۲۸.

۲- مجمع البیان طبرسی، جزء ۶، ص ۸۶ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- رک: رساله ابن عبد الوهاب برای شیخ جعفر نجفی به نقل از کتاب **ندای وحدت**، ص ۲۵۷، و نیز رک: شرح المواهب، ج ۸، ص ۳۰۴، **حقیقه التوسل والوسيلة**، موسی محمد علی، ص ۳۸ و **التوسل و انواعه و احکامه**، الالبانی، ص ۵۱.

اما اگر طرف مرده باشد، درخواست دعا از او جایز نیست، آری دعا کردن در کنار قبر پیامبر جایز است، چنان‌که صحابه رو به قبله می‌ایستادند و خدا را به دعا می‌خواندند.

ب : توسل به پیامبر بعد از وفات

علمای اسلامی در مشروع بودن توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش اختلاف کرده‌اند که آیا صحیح است گفته شود:
اللهم انی استلک بنبیک یا بجاه نبیک یا بحق نبیک.
 «خداوندا به وسیله پیامبرت یا به جاه پیامبرت یا به حق پیامبرت از تو مسئلت دارم» در این باره سه قول است:

۱- قول به جواز

جمهور فقهای امامی، شافعی، مالکی و متأخرین حنفی و مذهبی از حنابله، قائل به جواز این نوع توسلند؛ خواه در زمان حیات پیامبر و خواه بعد از رحلت آن حضرت باشد^(۱).

منصور خلیفه عباسی از مالک، پیشوای مکتب مالکی، پرسید: آیا رو به پیامبر خدا (ص) کنم و دعا بخوانم، یا رو به قبله کنم و دعا بخوانم؟
 مالک پاسخ داد: چرا از پیامبر اکرم (ص) رو برگردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله قدرت آدم (ع) به سوی خدا در روز قیامت است؟ رو به او کن و از او شفاعت بخواه^(۲).

۱- رک: شرح المواهب، ج ۸ ص ۳۰۴ و المجموع، ج ۸ ص ۲۷۴، ابن عابدین، ج ۵ ص ۲۵۴، والفتاوی الهندیه، ج ۱ ص ۲۶۶ و ج ۵ ص ۳۱۸ و فتح القدير، ج ۸ صص ۴۹۷-۴۹۸ و الفتوحات الربانیه علی الاذکار النوویه، ج ۵ ص ۳۶.

۲- شرح المواهب، ج ۸ صص ۳۰۴-۳۰۵، ووفاء الوفاة، ج ۴ ص ۱۳۷۱، والقوانين الفقهية، ص ۱۴۸ و شرح ابن الحسن علی رسالة القبروانی، ج ۱۲ ص ۴۷۸.

نووی در بیان آداب زیارت قبر پیامبر (ص) می نویسد: زائر روبه رسول الله (ص) کند و به او توسل جوید و به وسیله او به سوی خدا شفاعت جوید، مانند اعرابی که به کنار قبر پیامبر آمد و گفت:

السلام علیک یارسول الله، شنیده ام که خداوند می فرماید:
 «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^(۱) و قد جئتک مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى رَبِّي.
 «اگر در آن هنگام که اینان به خویشتن ستم کردند پیش تو آیند و طلب آمرزش از خدا کنند و پیامبر برایشان طلب مغفرت کند، خدا را توبه پذیری مهربان خواهند یافت».

و سپس گفت که حال برای طلب مغفرت از گناهان آمده ام و تو را شفیع و وسیله به سوی پروردگارم قرار داده ام^(۲).

ابن قدامه حنبلی در المغنی در آداب زیارت پیامبر (ص) می نویسد:
 به کنار قبر می روی و می گویی:

قَدْ أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي، مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى رَبِّي^(۳).
 «با حالت استغفار از گناهانم به سوی تو آمده ام و تو را شفیع و واسطه به سوی پروردگارم قرار می دهم».

غزالی شافعی نیز در کتاب احیاء العلوم فصلی را به آداب زیارت پیامبر (ص) اختصاص داده برای توبه و بازگشت به خدا، پیامبر (ص) را در قبر شفیع و وسیله، قرار می دهد و خدا را به منزلت و حق پیامبر (ص) سوگند می دهد، در حالی که رویش به مرقد پیامبر (ص) است:

اللهم انک قد قلت: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

۱- نساء (۴) آیه ۶۴.

۲- المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴، فیض القدیر، ج ۲، ص ۱۳۴، اعانة الطالبین، ج ۳، ص ۳۱۵.

۳- المغنی مع الشرح، ج ۳، ص ۵۸۸ و الشرح الكبير مع المغنی، ج ۳، ص ۴۹۴.

اللهم اناقد سمعنا قولك و اطعنا امرک و قصد نابنيك متشفعين به اليك في دنوبنا و ما اثقل من ظهورنا و من اوزارنا تائبين من زلنا معترفين بخطايا نا و تقصيرنا فتب اليهم علينا و شفيع نبك هذا فينا و ارفعنا بمنزلته و حقه عليك.

و آن‌گاه می‌نویسد: مستحب است که هر روز به بقیع رود و بعد از سلام به پیامبر(ص) قبر حسن بن علی و علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد رضی الله عنهم را زیارت کند و در مسجد فاطمه رضی الله عنها، نماز بخواند^(۱).

۲- قول به کراهت توسل

ابویوسف از استادش ابوحنیفه روایت می‌کند که می‌گفت: سزاوار نیست کسی خدا را جز به خدا (به اسماء و صفاتش) بخواند. چنانچه خداوند می‌فرماید: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا**^(۲) (برای خدا نامهای نیکویی است پس با آنها وی را بخوانید)

و در مورد توسل به حق پیامبر و اولیا، ابوحنیفه و ابویوسف و، محمد شبانی قائل به کراهت هستند، به این دلیل که حقی برای خلق برعهده خدای تعالی نیست و خداوند هر که را بخواد مشمول رحمت خود می‌گرداند.

ابن عابدین می‌گوید: خلق حق و جویی بر خدا ندارند، ولی خداوند از فضل خود برای مردم حق مقرر داشته و از این رو در آداب دعای توسل روایت می‌کند: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ»**^(۳)

در کتب حنفیان هیچ رأی و نظری از ابوحنیفه و یارش درباره توسل به سوی خدا به وسیله پیامبر(ص) در غیر کلمه «بحق» دیده نشده، جز روایت فوق^(۴) و در قسمت

۱- ابی حامد محمد الغزالی (متوفی ۵۰۵)، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ۲۵۸-۲۶۱.

۲- اعراف (۷) آیه ۱۸.

۳- *الموسوعة الفقهية*، جزء ۱۴، ص ۱۶۰.

۴- همان جا، جزء ۱۴، ص ۱۶۰.

بعد، فتاوی علمای حنفی معاصر را بر جواز توسل به پیامبر اکرم (ص) از نظر می گذرانیم. استاد سید محمد آلوسی بغدادی از ابن عبدالسلام نقل می کند که خدا را به پیامبر قسم دادن جایز است، زیرا که او سرور فرزندان آدم است؛ به دلیل این که ترمذی و احمد بن حنبل حدیث حسن و صحیحی را از عثمان بن حنیف نقل می کنند که: مردی نابینا خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت دعا کن تا خدا چشمانم را درمان کند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند، وضو بگیر و این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ بِنَبِيِّكَ (ص) نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَىٰ رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لَتَقْضَىٰ لِي اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ. خداوندا از تو مسئلت دارم و به سوی تو روی آورده ام به وسیله پیامبرت (ص) نبی رحمت. ای رسول خدا، من به وسیله تو به سوی پروردگارم روی آورده ام، تا حاجتم را روا کنی، خداوندا شفاعت او را در موارد من بپذیر.

از نظر استاد آلوسی بغدادی، مانعی در توسل به خدا به جاه پیامبر، چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت، نیست، زیرا مراد از جاه معنایست که بازگشتن به صفتی از صفات حق تعالی است.

فتاوی ۷۵ نفر از علمای کشورهای اسلامی بر جواز توسل به پیامبر اکرم (ص) و اولیا شیخ خلیل احمد سهارنپوری در کتاب خود المهند علی المفنند، فتاوی ۷۵ نفر از علمای بزرگ اهل سنت کشورهای مختلف اسلامی را بر جواز توسل به قبر پیامبر اکرم (ص) جمع آوری کرده، که خلاصه آن از این قرار است:

□ از نظر ما و مشایخ ما زیارت قبر سید المرسلین (روحی فداه) از عظیمترین قربتها و از مهمترین ثوابها و بزرگترین وسیله برای دستیابی به درجات بلند می باشد. حتی امری است نزدیک به درجه واجبات اگر چه برای رسیدن به آن جز با اشد حال (تحمل رنج سفر) و بدون بذل جان و مال چاره ای دیگر نباشد.

□ و توسل به انبیا و اولیا و صلحا و شهدا و صدیقین، در دعاها، چه در حال حیات آنها و چه بعد از وفات آنها، به این گونه جایز است که بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُ إِلَيْكَ يَا بُلَانُ أَنْ تَجِيبَ دَعْوَتِي وَتَقْضِيَ حَاجَتِي

«پروردگارا! من به سوی تو به فلان بزرگوار توسل می‌جویم، که دعای مرا مستجاب و حاجتم را برآوری». و یا مواردی مشابه اینها^(۱).

نظر علمای بزرگ امامیه درباره توسل

از نظر علمای بزرگ شیعه چون شیخ طوسی، طبرسی، علامه طباطبایی، امام خمینی (ره) و... وسیله به معنای ایمان، محبت به پیامبر (ص) و اطاعت و دعای آن حضرت است. علامه طباطبایی می‌نوسد: الوسيلة در آیه «وَأَتَّعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» محقق ساختن حقیقت عبودیت و رویکرد خاضعانه و نیازمندانه به حضرت حق است؛ که لازمه و ابزار، این رابطه، علم و عمل است^(۲).

این که در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی روایت شده است که «وَأَتَّعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، یعنی تَقَرُّبُوا إِلَيْهِ بِالْإِيمَانِ (تقرب جویند به خدا به وسیله امام)، از نظر علامه طباطبایی، منظور بطاعت است؛ یعنی با پیروی کردن از امام به سوی خدا تقرب جوید^(۳). بدیهی است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، که الگوی عملی شریعت الهی و اُسوه حسنه اخلاق می‌باشند، وسیله‌ای هستند که اطاعت و پیروی از آنان موجب تقرب به خدا خواهد بود، همچنان که از نظر فقهای شیعه، احکام شریعت همان وسیله‌ای است که اطاعت و پیروی از آن موجب تقرب به خدا می‌گردد و از این رو بعضی از فقهای بزرگ شیعه مانند شیخ حر عاملی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و امام خمینی - رضوان الله علیهم - رساله‌های فقهی و عملی خود را وسائل الشیعه، وسیله النجاة و تحریر الوسيلة، نامیده‌اند و علمایی که رساله‌های علمیه خود را وسیله النجاة نامیده‌اند، متجاوز از چهل نفرند^(۴).

۱- شیخ خلیل احمد سهارنپوری، عقائد اهل سنت و الجماعت در رد وهابیت و بدعت، ترجمه عبدالرحمن سربازی، چاپ ۱۳۷۰، ص ۸۶.

۲- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۶، صص ۳۲۸-۳۳۲.

۳- همان جا.

۴- رجوع شود به علامه شیخ آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۲۵، صص ۶۹-۹۲.

وسیله دیگری پیامبر اکرم (ص)، که اسوه حسنه و قرآن عملی است و همچنین عترت پیامبر که تداوم سنت پیامبرند و براساس حدیث متفق شیعیه و سنی «کتاب الله» و «عترت» دو یادگار بزرگ پیامبرند؛ برای این که مردم به وسیله آن دو به احکام و دستورات الهی و اسوه‌های حسنه به خدا نزدیک و نزدیکتر شوند و شایستگی یابند که به دلیل اطاعتها و اعمال نیکو و پیرویشان از قرآن و اسوه حسنه، قرآن و پیامبر یا عترت شفیع آنان شوند.

این معنی را می‌توانید در جلد اول تفسیر المیزان علامه طباطبایی ملاحظه کنید، که می‌نویسند:

«افرادی که اصلاً لیاقتی برای رسیدن به کمالی که می‌خواهند ندارند، مانند بی‌سوادی هستند که می‌خواهد با شفاعت اعلم علما بشود، با این که نه سواد دارد و نه رابطه‌ای بین او و شفاعت کننده و یا مانند بنده‌ای که نمی‌خواهد از مولایش اطاعت کند، بلکه می‌خواهد در عین طغیان و تمرد به وسیله شفاعت مورد عفو مولا قرار گیرد، که در این دو فرض شفاعت سودی ندارد، چون شفاعت وسیله‌ایست برای تسمیم سبب نه این که خودش مستقلاً سبب باشد، که اولی را اعلم علما کند و دومی را در عین یاغیگریش مقرب درگاه مولا سازد.»^(۱)

آری همان‌طور که در قرآن صریحاً آمده، اگر شخص با عمل به تکالیف و پیروی از پیامبر و ائمه شایستگی پیدا نکند، حتی اگر شخص پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد و شفاعت کننده حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم (ص)، باز استغفار و شفاعت برایشان سودی نخواهد داشت: **سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ وَأَسْتَعْفِرُ لَهُمْ أَمْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ.**

توسل شعرای نامی اهل سنت به چهارده معصوم

تاقبل از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، توسل به معنای قسم دادن خدا به جاه و حق پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در میان اهل سنت کاملاً امری نیکو و عادی بود. در این قسمت نمونه‌هایی از توسل شعرای نامی اهل سنت به چهارده معصوم را

از نظر می‌گذرانیم:

۱- شیخ اجل سعدی، که از علمای شافعی است، به حق فرزندان فاطمه زهرا - سلام الله علیها - توسل می‌جوید:

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قولِ ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی و رقبول من و دست و دامان آل رسول

۲- خواجوی کرمانی، به حق چهارده معصوم توسل می‌جوید:

یارب به حق آن چمن آرای لُوکُشِف
یارب به حق آن گل سیراب تشنه لب
یارب به حق آن علی عالی آستان
یارب به حق خاذن گنجینه هدی
یارب به حق جعفر صادق که آفتاب
یارب به حق موسی کاظم که چون کلیم
یارب به حق مهدی هادی که چرخ را.....

۳- سنایی:

کردگارا به جان پاک رسول به علی و حسین و سبط بتول
که دل ما ز غیر خود بستان از هوای هوای خود برهان

۴- مولانا خالد نقشبندی، که از علمای بزرگ شافعی است، به زیارت

امام رضا(ع) مشرف می‌شود و در اشعار معروفش به چهارده معصوم توسل می‌جوید:
جانا به شاه مسند لولاک کز شرف

بر تارک شهان اولوالعزم افسراست

آنکه به حق آن که بر اوراق روزگار

بابی ز دفتر هنرش باب خبیر است

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

قفل زبان و حیرت مرد هنرور است

آنکه به سوزسینه آن زهر خورده‌ای

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است

دیگر به خون ناحق سلطان کربلا

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

و آنگه به عدل پادشهی کز سیاستش

با بره شیر شرز به بسی به ز مادر است

بر خالد آر رحم که پیوسته همچو بید

لرزان ز بیم زمزمه روز محشر است.

مانند محبت تام که موجب قبول شفاعت و واسطه و عدم رد خواسته است، و

معنی: الهی اَتَوْسَلْ بِجَاهِ وَنَبِيِّكَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، این است که «خداوندا محبت را نسبت به پیامبرت و وسیله ای قرار می دهی که حاجتم را روا کنی».

از نظر آلوسی توسل به جاه و حق غیر نبی (ص) نیز مانعی ندارد، در صورتی که

بدانیم وی نزد خدا دارای جاه و مقامی است^(۱).

۳- قول به عدم جواز توسل

از نظر تقی الدین ابن تیمیه و بعضی از متأخرین حنبلی توسل به ذات پیامبر جایز نیست. توسل دارای سه معنی است که دو تای آن به اتفاق علمای اسلام صحیح است و از نظر ابن تیمیه، کسی که منکر توسل به این دو معنی باشد، کافر مرتد است:

۱- توسل به پیامبر به معنای ایمان و محبت به پیامبر؛ مثلاً وقتی می گوئیم: اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، مراد این باشد: خدایا از تو می خواهم به ایمان و محبتی که به پیامبرت محمد (ص) دارم.

و آیه «وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ یعنی وسیله تقرب به خدا با اطاعت خدا و فرستاده اش، که مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (کسی که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است)

این مفهوم از نظر همه علماء جایز بوده، حتی ابن تیمیه آن را نیکو شمرده است

و آن را از بعضی صحابه و تابعین و از احمد حنبل و غیره نقل کرده است^(۱).
 ۲- توسل به معنای دعا و شفاعت پیامبر اکرم (ص)، که نظیر آن دعای خلیفه دوم است که اظهار داشت:

اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا إِذَا أُجِدِبْنَا تَوَسَّلْنَا إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا وَ إِنَّا ذُوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا.

«خداوند! ما هرگاه دچار خشکسالی می شدیم به پیامبرمان به سوی تو توسل می جستیم. و اکنون به عموی پیامبرمان به تو توسل می جوئیم. پس برای ما باران بفرست». منظور با دعا و شفاعت وی است.

۳- توسل به معنای قسم دادن خدا به خود پیامبر است، و این کاری است که اصحاب نه در زمان حیات و نه در زمان وفات آن حضرت انجام نداده اند. و ابوحنیفه می گفت: کسی نگوید: اَسْأَلُكَ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ (تو را به حق پیامبرانت از تو مسئلت دارم)^(۲).

انتقاد به کلام ابن تیمیّه

۱- این ادعا، که اصحاب هیچ گاه این چنین دعا نکرده اند، برداشت و توجیه ایشان است. از کجا که منظور خلیفه دوم از «تَوَسَّلْنَا إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا»، بِحَقِّ نَبِيِّنَا یا به خود پیامبر نباشد، همچنان که بسیار از علمای اهل سنت چنین نظر داده اند و ظاهر عبارت خود پیامبر را تداعی می کند.

۲- ثانیاً بر فرض که هیچ یک از اصحاب به حق پیامبران توسل نجسته اند، دلیل بر حرمت نمی شود؛ حتی اگر بعضی از اصحاب از این عمل صریحاً منع کرده بودند، نظر اصحاب جز برای اندکی از فقها حجیت ندارد، مگر این که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده باشند.

۱- ابن تیمیّه؛ قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، صص ۶۳، ۶۴-۹۵ به نقل از الموسوعة الفقهية الكويتية.

۲- سید محمد رشید رضا، المنار، ج ۶، صص ۳۶۹-۳۷۷.

دلایل سلفیه بر عدم جواز توسل

۱- عدم توسل؛ صحابه بعد از وفات توسل نمی جستند.

ابن تیمیه در قاعده جلیله و ابن عبدالوهاب در کشف الشبهات و سید محمد رشید رضا در تفسیر المنار می گویند صحابه در زمان حیات پیامبر (ص) از او حاجت می خواستند، اما بعد از وفاتش هرگز در کنار قبرش درخواستی نمودند؛ بلکه پیشینیان کسانی را که به قصد دعا در کنار قبر پیامبر می ایستادند مانع می شدند. پس چگونه ممکن است خود به چنین عملی متوسل گردند؟

نقد و بررسی

اولاً، پیشینیان اعم از صحابه و تابعین آنها - علیهم الرحمه - هرگز منکر توسل به پیغمبر (ص)، چه در حال حیات و چه بعد از وفات، نبودند؛ بلکه حتی قبل از تولد حضرت در روایات اهل سنت آمده که آدم با توسل به محمد (ص) توبه کرد و گفت: «یارب به حق محمد از تو مسئلت دارم که گناهم را ببخشی»^(۱).

ثانیاً، بیهقی و ابن ابی شیبیه و همچنین احمد بن زینی دحلان در کتاب خلاصة الکلام در حدیثی صحیح نقل کرده اند که در زمان خلافت عمر مردم دچار قحطی شدند. بلال بن حرث به کنار قبر پیامبر (ص) رفت و گفت:

«یا رسول الله! برای امت خود از خدا باران بخواه، زیرا همه در معرض هلاکتند».

آنگاه رسول خدا (ص) به خواب او آمدند و فرمودند که باران نازل خواهد شد.

و در زمان خلافت عثمان مرد حاجتمندی، حاجت خود را با عثمان بن حنیف

در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت: وضو بگیر و در مسجد نماز بگذار و بعد از نماز بگو:

«پروردگارا به وسیله پیغمبرمان محمد، که پیامبر رحمت است، رو به سوی تو

۱- بیهقی، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۸۹، چاپ دارالکتب العلمیه، به نقل از الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴، و انی کم، المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵ و سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۴۶. و ابن تیمیه، الفتاوی، ج ۱، ص ۱۵۰.

می آورم. یا محمد! من به وسیله تو رو به سوی پروردگارت آوردم و از تو درخواست می کنم که حاجتم را برآورده کنی».

آن مرد چنین به پیامبر (ص) توسل جست و حاجتش برآورده شد^(۱).

تمسک به نظر ابوحنیفه پیشوای حنفیان

ابن تیمیه می گوید قسم به مخلوقات حرام است، و این مذهب ابوحنیفه است^(۲).

نقد و بررسی

استدلال و تمسک به نظر ابوحنیفه، پیشوای حنفیان، از دو جهت قابل خدشه است. اولاً ایشان به عنوان کراهت و احياناً نظر شخصی ذکر کرده است؛ چنان که ابوالحسین قدوری در شرح کرخی این نظر را در باب «الکراهة» آورده است و ابویوسف از استاد خود ابوحنیفه نقل می کند که می گفت: سزاوار نیست کسی خدا را جز به خدا بخواند و او کراهت داشت که بگوید: به حق فلانی. ثانیاً اگر به دلیل ابوحنیفه توجه کنیم، می بینیم ایشان چنین استدلال عقلی می کند که: لِأَنَّهُ لَأَحَقُّ لِلْخَلْقِ عَلَى الْخَالِقِ (زیرا که مخلوق حتی بر خالق ندارد)^(۳).

و این به معنای نفی حق به طور کلی نیست، زیرا که خداوند خود صریحاً حقوقی را برای پیامبران و افراد با ایمان به عهده گرفته و فرموده است:

«ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا فُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»^(۴)

و خود حنفیان مانند ابن عابدین، این حق را قبول دارند؛ ولی می گویند: خلق،

۱- طبرانی، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۸۳ (چاپ مکتبه السلفیه) به نقل از الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴.

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۷، ص ۲۶۳ و قاعدة جلیلة، ص ۵۱.

۳- علامه سید محمد حسن موسوی، کتاب و سنت، ندای وحدت، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۴- یونس (۱۰) آیه ۱۰۳.

حق و جویی بر خداوند ندارند^(۱).

۴- این نظر اگر کلی هم باشد، تنها برای پیروان مکتب فقهی حنفی قابل پیروی است و نمی‌توان آن را بر پیروان سایر مکتبهای فقهی تحمیل کرد.

۳- تمسک به آیه: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**^(۲)

دلیل دیگر سلفیها چون سید محمد رشید رضا بر عدم جواز توسل به پیامبر(ص) بعد از فوت این است که وسیله برای تقرب به خدا باید چیزی باشد که خداوند برای مردم مقرر داشته مانند ایمان و عمل و دعا. در قرون وسطی توسل به اشخاص پیامبران و صالحین با تقوی متداول شد و آنان را واسطه‌های الهی نامیدند؛ و خدا را به آنان قسم می‌دادند و حاجات خود را در کنار قبورشان از آنان می‌خواستند. در صورتی که دعا، عبادت است و خداوند در قرآن می‌فرماید **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**^(۳).

«هیچ کس را با خدا به دعا نخوانید»

وَإِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلَكُمْ^(۴)

«و کسانی را که بجای خدا به دعا می‌خوانید بندگانی مانند شما هستند».

نقد و بررسی

در پاسخ این اشکال باید بدانیم که هر دعایی عبادت نیست، تا چه رسد به این که روح عبادت باشد؛ زیرا دعا از ریشه «دعوت» است که در قرآن فراوان به کار رفته است. مانند: **نَدْعُ ابْنَانَا**^(۵) (فراخوانیم فرزندانمان را)؛ **وَلَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ**

۱- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۲- جن (۷۲) آیه ۱۸.

۳- جن (۷۲) آیه ۱۸.

۴- اعراف (۷) آیه ۱۹۴.

۵- آل عمران (۱۳) آیه ۶۱.

بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا^(۱) (پیامبر را آن طور که یکدیگر را صدا می‌زنید، نخوانید).

بنابراین دعادر بسیاری از آیات به معنای نداست، و طبیعی است که نه هر ندایی دعاست و نه هر دعایی عبادت است، بلکه دعا موقعی عبادت است که مشتمل بر احکام عبادت مثل خضوع و تذلل در برابر خدا و اقرار به خدایی معبود باشد و این چه ربطی به توسل و تبرک به پیغمبر (ص) و ائمه (ع) و کمک خواستن از آنان دارد؟

و این که در روایت آمده: «الدُّعَا هُوَ الْعِبَادَةُ»، یعنی دعای خدای تعالی از جمله عبادات است، نه این که هر دعایی عبادت است^(۲).

۴- تمسک به آیه «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَائِكُمْ»

یکی دیگر از آیاتی که سلفیها مانند سید محمد رشید رضا به آن تمسک می‌جویند این آیه است: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ، وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ^(۳)

«و کسانی که به جای او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند اگر بخوانیدشان ندای شمارا نمی‌شنوند، و اگر هم می‌شنیدند، پاسخشان را نمی‌دادند و در روز قیامت، شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ کس چون خداوند ضمیر تو را آگاه نمی‌گرداند».

نقد و بررسی

این آیه در مورد مشرکین است که به جای خدا، بتها را می‌پرستیدند و حاجات

۱- نور، (۲۴) آیه ۶۳.

۲- مناوی، الفیض، ج ۳، ص ۵۴۰ و حسن بن علی السقاف، التمدید بمن عدد التوحید، صص ۳۰-۴۰.

۳- فاطر (۳۵) آیه ۱۴ و ۱۳.

خود را از بتها طلب می کردند، خداوند می فرماید بتها مالکِ حتی پوسته خرما می نیستند تا بتوانند چیزی به شما عطا کنند، اگر بتها را بخوانید نمی شنوند چون جمادند و بر فرض اگر هم بشنوند به شما پاسخ نمی دهند چون زبان ندارند^(۱).

این آیه نیز ربطی به توسل به پیامبر اکرم (ص) و اولیاء خدا ندارد؛ زیرا:

اولاً، مقایسه بت پرستان با توسل جویان بسیار نابجاست، چه بت پرستان حاجات خود را از خدا نمی خواهند و از بتها می خواهند، اما توسل جویان حاجات خود را از خدا می خواهند و پیامبر اکرم (ص) را برای این که فرستاده خداست و سیله استجاب دعا قرار می دهند. و به تعبیر خود سید رشیدرضا در تفسیر المنار توسل جویان مانند میهمانانی هستند که بعضی از نیازهای خود را از صاحب خانه و گاهی توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که آنان را برای خدمت به میهمانان گمارده است درخواست می کنند و همه را از الطاف صاحب خانه می دانند^(۲).

ثانیاً، مقایسه کردن پیامبر اکرم (ص) آیت و فرستاده و حبیب خدا به بتها که در برابر خدا هستند، قیاس مع الفارق است؛ زیرا حتی به عقیده ابن عبدالوهاب پیغمبر اکرم (ص) در قبرش زنده است و زندگانی برزخی او از زندگانی برزخی شهدا عالیتر است و صدای درودگویان را می شنود^(۳).

۵- تمسک به آیه ان الذین تدعون...

پنجمین دلیل سلفیها چون ابن تیمیه، ابن عبدالوهاب و سید محمد رشیدرضا بر عدم جواز توسل به پیامبر بعد از مرگ، آیه ۱۹۴ سوره اعراف است:

وَأَنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ

و کسانی را که به جای خدا به دعا می خوانید بندگانی مانند شما هستند.

۱- تفسیر جلالین، و انوار التنزیل بیضاوی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۵۹.

۳- ابن عبدالوهاب، رساله کشف الشبهات، به نقل از الرسول یدعوکم، ص ۲۹۵.

نقد و بررسی

همه مفسران این آیه را دربارهٔ مشرکان و بت پرستانی می‌دانند که بتها را در خلق و ادارهٔ امور جهان شریک خداوند می‌پنداشتند و آنها را مورد پرستش قرار می‌دادند. و این عمل مربوط به کسانی است که پیامبران راه‌گز شریک خدا در خلق و ادارهٔ جهان ندانسته و آنان را نمی‌پرستند، بلکه روزی چند نوبت شهادت می‌دهند که پیامبر اکرم (ص) بنده و فرستادهٔ اوست: «أَشْهَدَانِ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ»، و چون پیامبر رحمت (ص) مستجاب الدعوة است، از او می‌خواهیم که برای ما دعا و شفاعت کند.

۶- تمسک به آیه مَانَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِقَرَّبُونَا

استاد بن باز مفتی عربستان در جواب آیت‌الله واعظ زاده می‌گوید: بت پرستان نیز به یکتایی خدا شهادت می‌دادند اما بتان را عبادت می‌کردند و می‌گفتند: مَانَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا (ما اینان را عبادت نمی‌کنیم جز برای اینکه به خدا تقرب جویم). و این نظیر کار کسانی است که برای تقرب به خدا به اصحاب قبور متوسل می‌شوند^(۱).

نقد و بررسی

علامه طباطبایی از این سخن پاسخ می‌دهند که به نص کتب ادیان و مذاهب و شهادت بت پرستانی که صدها میلیون در چین، هند و ژاپن زندگی می‌کنند، کیش بت پرستی بر این اساس است که می‌گویند: آفرینش عالم و حتی خدایانی که می‌پرستند از آن خدای تعالی است ولی چون قابل درک ما نیست ناگزیریم برخی از بندگان مقرب او را پرستش کنیم مانند ملائکه و جن و پاکان تا آنان ما را به خدا نزدیکتر کرده پیش او برای ما شفاعت کنند.

از نظر آنان ملائکه مانند بنایی هستند که صاحب منزل، ساختمان منزلی را به او

۱- رسالتان بین‌الشیخین، الاستاذ محمد واعظ زاده خراسانی و الاستاذ عبدالعزيز بن

واگذار کرده است و شفاعت به منزله خواست بنا است. اما در قرآن کریم توسل به انبیاء به نحو واسطه - نه به طور استقلال - شرک معرفی نشده و نکوهش مشرکین نه از جهت شفاعت بلکه از جهت عبادت غیر خداست (۱).

۷- تمسک به آیه «يَقُولُونَ هَلْ أَرْسَلْنَا»

استاد ابن باز در پاسخ آیت الله واعظ زاده به این آیه بر عدم جواز توسل تمسک می جوید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَلْ أَرْسَلْنَا رَسُولًا...» (۲)

و عبادت می کنند غیر خدا را چیزهایی که نه به آنان زیان می رساند و نه سود و می گویند اینان شیعیان ما نزد خداوند هستند.

نقد و بررسی

اولاً، این آیه ربطی به مسلمانانی که جز خدا کسی را عبادت نمی کنند، ندارد؛ ثانیاً همان طور که گفته شد، خواندن پیامبر به منظور عبادت نیست، بلکه برای درخواست دعا و شفاعت است.

ثانیاً، منطبق کردن پیامبر اکرم (ص) به «مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» نیز جای بسی تعجب است، در صورتی که اطاعت از پیامبر برای مسلمانان سودمند و عصیان وی در هر زمان چه قبل از وفات و چه بعد از وفات زیانبخش است، همچنان که دعا و شفاعت آنان برای کسانی که صلاحیت شفاعت داشته باشند هم در دنیا و هم در آخرت به اتفاق همگان موثر است.

رابعاً، قیاس کردن گفته مسلمانان که پیامبران شفیعان ما هستند به گفته مشرکین و بت پرستان که می گفتند: «هَلْ أَرْسَلْنَا رَسُولًا...» قیاس مع الفارق است؛ زیرا که

۱- علامه طباطبایی، مجموعه مقالات، صص ۳۱۳-۳۱۷.

۲- یونس (۱۰) آیه...

خداوند صریحاً بیان می‌دارد که اینان در ادعایشان دروغ می‌گویند:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ، إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ^(۱) و کسانی که به جای او
سرورانی به پرستش می‌گیرند و / می‌گویند / آنان را فقط برای این می‌پرستیم که ما را
به خدا نزدیک گردانند، بی‌گمان خداوند در آنچه اینان در آن اختلاف دارند، در
میانشان حکم خواهد کرد، مسلماً خداوند کسی را که دروغگوی کافر است، هدایت
نمی‌کند.

آری اینان دروغ می‌گویند نه خدا را می‌شناسند و نه برای خدا سجده می‌کنند و
نه به خدا ایمان دارند:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا^(۲)
افزون بر این‌که آنان شفیعیان را می‌پرستیدند و مسلمانان هرگز شفیعیان را
نمی‌پرستند.

۸- عدم دلیل بر توسل به میت

هشتمین دلیل سلفیها اینست که توسل به پیامبر(ص) را در زمان حیات بنا بر
دلایلی می‌پذیریم اما بعد از مرگ بعلت فقدان دلیل نمی‌پذیریم^(۳).

نقد و بررسی

از نظر دکتر رمضان بوطی عالم و استاد دانشگاه دمشق توسل به پیامبر(ص) و
به آثار وی جایز است، و هیچ فرقی نمی‌کند در زمان حیات آن حضرت باشد یا بعد از
وفات؛ زیرا که آثار پیامبر مطلقاً متّصف به حیات نیست خواه تبرک و توسل به آثار آن
حضرت در حیاتش باشد یا بعد از رحلتش، همچنان که در صحیح بخاری در باب

۱- زمر (۳۹) آیه ۳.

۲- فرقان (۲۵) آیه ۶۰.

۳- رسالتان بین الشیخین، ص ۴۱.

موی پیامبر خدا(ص) ثابت شده است.

آیا مگر پیامبر زنده داری تأثیر ذاتی در اشیاء است تا بحث کنیم که این تأثیر همچنان بعد از وفات ادامه دارد یا نه؟ مسلماً هیچ مسلمانی نمی تواند، تأثیر ذاتی در اشیاء را به غیر خدای یکتا نسبت دهد و کسی که خلاف آن را اعتقاد داشته باشد به اجماع مسلمانان کافر است. بنابراین مناط تبرک و توسل به پیامبر و آثارش نسبت تأثیر به ذات وی نیست بلکه بدان جهت است که او برترین خلایق در نزد خدا، و رحمتی است از سوی خدا به بندگان، پس توسل به او وسیله ایست برای تقرب به خدا و رحمت بزرگ خدا نسبت به خلق، و اصحاب با این معنی به آثار پیامبر توسل می جستند، و مستحب است طلب شفاعت توسط اهل تقوی و اهل بیت نبوت.

برای طلب باران و غیره و این چیزی است که جمهور ائمه فقها مانند شوکانی و ابن قدامة حنبلی و صنعانی و غیره بر آن اجماع دارند. و فرق گذاشتن بعد از این میان حیات و مرگ پیامبر خلطی است عجیب و غریب^(۱).
زیرا همان طور که استاد حسن بن علی السقاف می نویسد، شرک، شرک است خواه در دنیا باشد یا در آخرت خواه کسی که بوسیله وی به خدا توسل می جویند زنده باشد یا مرده، و عمومات جواز توسل به پیامبر اکرم(ص) کافی است که هم قبل از وفات و هم بعد از وفات و هم آخرت را شامل شود^(۲).

۹- توسل به مرده خطاب به معدوم است

محمد ابن عبدالوهاب می گوید: توسل به فرد زنده اشکال ندارد؛ اما توسل به مرده، خطاب به معدوم است و کاری لغو و زشت و مذموم.

نقد و بررسی

۱- دکتر رمضان بوطی، فقه السنة، چاپ دهم، ص ۳۵۵.

۲- حسن به علی السقاف، تعلیق علی الرسائلین، رسالة التقریب، شماره ۱۷، ۱۴۱۸ هـ ص ۶۹.

۱- این سخن مخالف با صریح قرآن است که می فرماید: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (۱).

کشته شدگان راه حق را مرده نپندارید که اینان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.

۲- مخالف سخن پیامبر اکرم است که بنا به روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم و سایر صحاح «در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه ۴۶ سوره اعراف کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با مردگان سخن گفتند، بعضی ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می گوید، حضرت فرمودند: شما شنواتر از آنان نیستید» (۲).

۳- و مقایر با گفته دانشمندان اسلامی مانند غزالی شافعی است که در کتاب احیاء می نویسد: «برخی از مردم مرگ را نیستی و عدم می پندارند و کسانی بر این عقیده اند که بی دین و منکر خدا و آخرت هستند» (۳).

حافظ نووی در **المجموع «شرح المهدب»** می نویسد به هنگام وقوف در کنار قبر انبیاء بخصوص پیامبر اکرم (ص) مستحب است که از آنان بخواهد که دعا کنند پیش خدا که حاجاتشان را برآورده کند. زیرا آنان **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ**.

شیخ خلیل احمد سهارنپوری فتوای خود و ۷۵ نفر از علمای کشورهای اسلامی را در این باره چنین در کتابش آورده است. از نظر ما آن حضرت (ص) در مرقم مطهرش زنده و حیاتش مشابه حیات دنیوی است. بدون آنکه مکلف باشد، چنانکه علامه سیوطی در کتابش، «انباء الاذکیاء به حیوة الانبیاء»، تصریح فرموده که شیخ تقی الدین سبکی گفته است دلیل بر حیات انبیا و شهدا در قبرهایشان نماز خواندن حضرت موسی (ع) در قبرش می باشد (چنانکه در حدیث وارد

۱- ابراهیم: ۱۷ و اسراء: ۱۴، مریم: ۶۲ و انفطار: ۱۳.

۲- صحیح بخاری، چاپ بیروت دار احیاء التراث، ج ۱۴، ص ۱۱۱ و نیز رجوع شود به صحیح مسلم، کتاب ۵۱، ج ۷۶ و ۷۷ و مسند احمد حنبل، اول ص ۲۶، دوم ص ۳۱، ۱۳۱ و مسند الطیالسی، حدیث ۴۰۳.

۳- نوری، **المجموع**، ج ۸، ص ۲۷۴، باب مایستحب ان یقول عند الزیارة.

شده است).

در این باره شیخ شمس الاسلام محمد قاسم کتابچه‌ای مستقل نگاشته به نام، آب حیات^(۱).

۴- این که ابن عبدالوهاب در پاسخ شیخ جعفر نجفی می‌گوید، استعانت از مرده کاری لغو و بیهوده است، باید گفت در این صورت چگونه شرک است؟ زیرا بین لغو بودن و شرک بودن هیچ‌گونه رابطه‌ی الزامی نیست، و اگر توسل از مخلوق شرک باشد، در این صورت فرق بین توسل به زنده و توسل به مرده از کجا ناشی می‌شود^(۲)؟

۵- حتی با سخن خود ابن عبدالوهاب مغایر است: زیرا همان‌طور که نقل کردیم وی معتقد بود که پیغمبر اکرم (ص) در قبرش زنده است و زندگانی برزخی او از زندگانی برزخی شهدا عالیتر است و صدای درودگویان را می‌شنود^(۳).

۶- فریدو جدی در دائرة المعارف خود می‌نویسد: «پروردگار متعال در عصر ما دو دریچه از علم به روی ما برگشوده و دلایل این دو برای اثبات این که انسان دارای روحی است که می‌تواند بدون احتیاج به بدن به زندگی و فعالیت مستقل بپردازد کاملاً قانع کننده و بی‌اشکال می‌باشد»^(۴).

از قرن نوزدهم علم اسپیری تیسم (Spiritisme) یا مخابره با ارواح پس از یک سلسله مطالعات و آزمایشهای دقیق توسط بزرگترین محققان جهان به حقیقت آن پی برده شد و در امریکا و اروپا احضار روح وارد دنیای علم

۱- شیخ خلیل احمد سهارنپوری، عقائد اهل سنت و الجماعت در رد روحانیت و بدعت، ترجمه عبدالرحمن سربازی، چاپ ۱۳۷۰، صص ۸۲-۸۸.

۲- استاد سید محمد حسن موسوی، رساله‌ای در کتاب و سنت، در کتاب ندای وحدت، ص ۲۵۸.

۳- ابن عبدالوهاب، رساله کشف الشبهات به نقل از الرسول یدعوکم، ص ۲۹۵.

۴- دائرة المعارف قرن بیستم، ماده «روح»، ج ۱۴، ص ۳۶۵.

گردید^(۱).

از معلومات و حقایقی که از ناحیه ارواح در جلسات احضار روح برای دانشمندان کشف و مشاهده شد. می توان نتیجه گرفت که مسلماً انسان در ماورای این بدن دارای روحی مستقل است که با مرگ از بین نمی رود و ارتباط ارواح مردگان با ساکنین زمین بهترین دلیل بر استقلال و بقای روح و توانمندی بیشتر آنها بر بسیاری از کارها به اذن خداوند است^(۲).

ارواح خجسته و پرهیزگار که از قفس دنیا آزادگشته اند احساس و ادراکاتشان فزونی یافته و در مسیر صعودی خود مرز و انتهای محدود زمان و مکان نداشته باکمال سهولت به اعماق آسمانها و در دل دریاها راه یابند و آنها را با همان عظمت و شکوه مشاهده کنند.

سد ذرایع^(۳)

بعضی از علمای وهابی مانند دکتر محمد بن سعد شریعز معاون شیخ عبدالعزیز بن بن باز می گویند توسل و تبرک برای علمای دین که جوهر دین را می فهمند جایز است؛ اما برای مردم عوام ممنوع است زیرا که آنان به شرک روی می آورند و به تدریج معتقد به تأثیر ذاتی پیامبر و اولیا و آثار آنان در رفع حاجات و دفع مضرات می شوند، بنابراین واجب است آنان را از توسل و تبرک به عنوان سدّ ذرایع منع کرد.

۱- برای تفصیل رجوع شود به کتاب *عالم پس از مرگ*، اثر لئون دنی، صص ۷۸-۸۲.

۲- *گذشته و آینده جهان*، اثر نویسنده، صص ۹۶-۱۰۱.

۳- سد ذرایع، ذرایع، جمع ذریعه و سیله ای که رساننده به چیزی است، به عنوان مثال حج مقصدی واجب و سفر و سیله بسوی آن است و ربا مقصدی حرام و معامله مدت دار ذریعه و وسیله ای برای آن. علمای اصولی می گویند وسیله ای که آدمی را به مقصد حرام می کشاند باید سد شود. در مسأله توسل نیز بعضی از علمای وهابی می گویند چون توسل و تبرک، عوام را به شرک می کشاند باید جلوی آن را سد کرد و این را «سدّ ذریعه» می نامند.

نقد و بررسی

پاسخ آیت الله واعظزاده خراسانی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، این است که: وقتی جواز یا استحباب عملی به دلیل قطعی ثابت شد، جایز نیست از ترس جهال که مبادا به آن رنگ شرک دهند، آن را به طور مطلق منع کرد. والا سزاوار بود که خود پیامبر اکرم (ص) به عنوان سد ذریعة مردم را از تبرک به آثارشان و یا از زیارت قبور و دست کشیدن به حجرالاسود منع کنند؛ بلکه راه سنجیده برای سد ذرایع مراقبت علمای دین است^(۱).

تکفیر شیعه بخاطر توسل

ابن تیمیه با همه تعصبی که برای تحریم توسل به خرج می داد اما می گفت: این مسأله خلافی است و تکفیر کردن کسی که توسل می جوید حرام و گناه است. و هیچ کس نگفته که شخص متوسل به پیامبر بعد از وفات کافر است، زیرا که این مسأله ای است مبهم و ادله آن آشکار نیست، و کفر وقتی محقق می شود که کسانی دانسته منکر چیزی از ضروریات دین شود. و کسی که شخص متوسل را تکفیر کند مستحق شدیدترین کیفرهاست^(۲).

متأسفانه تعصبات جاهلانه و دستهای استعمارز موجب شد که اختلاف بر سر توسل را که بیشتر میان خود اهل سنت و جماعت با وهابیهها بود، آن را به اختلاف شیعه و سنی بکشانند و شیعه را به اتهام این که حاجات خود را از غیر خدا می خواهد مشرک و کافر بخوانند؛ در صورتی که به قول آیت الله واعظزاده خراسانی، کسانی که توسل و تبرک را جایز نمی دانند در برابر جمهور علمای جهان اسلام بسیار اندکند و آنان طی این هفت قرن نتوانستند مخالفین خود را قانع کنند^(۳). بنابراین حتی بنا به اعتراف صریح

۱- رسالتان بین الشیخین، رساله الاستاد واعظ زاده الی الاستاذ بن باز، ص ۱۷.

۲- مجموعه فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۶ به نقل از الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۳- رسالتان بین الشیخین، رساله الاستاد واعظ زاده الی الاستاذ بن باز، ص ۱۷ و ۱۸.

ابن تیمیه مسأله اخلاقی است نه ضروری و حکم کفر در مورد کسی است که منکر یکی از ضروریات دین شود.

توسل افراطی عوام اهل سنت

بعضی از عوام اهل سنت حاجات خود را از اهل قبور می طلبند به عنوان نمونه دکتر مصطفی محمود می نویسد که بعضی از مردم مصر به سوی ضریح رفاعی و دسوقی می شتابند و آنها را می بوسند و به آنان متوسل می شوند و فریاد می زنند:

- مدد یا رفاعی! (از تو درخواست کمک می کنم ای رفاعی،)

- نظرة یا سید! (نظری به من کن ای آقا)

- الشفا بایدک یا سیدی ابراهیم یا دسوقی!

(شفا به دست تو است ای آقایم ابراهیم! ای دسوقی!)

- یاست الامر امرک (ای ست فرمان فرمان توسل)^(۱)

همچنین توسل فراوان حنفیان را به ضریح ابوحنیفه در بغداد و توسل بسیار مصریان را در مصر به ضریح شافعی و یا توسل مسلمانان ترکیه را به مرقد ابویوب انصاری می بینیم.

و شیخ محمد غزالی می نویسد:

در مصر ما مردمانی هستند که شکایات مکتوب خود را به ضریح امام شافعی می فرستند و بعضی در کنار قبر بعضی از اولیا به گریه و زاری می پردازند و از آنان چیزهایی می طلبند که جز خدای رب العالمین کسی قادر نیست آن خواسته ها را برآورد.

نکته دانی در کنار مزار مشهوری نشسته بود، مردی آمد و از صاحب قبر خواست که همسرش را که دچار سختی زایمان است فارغ گرداند و به سرعت قبر را ترک کرد، چیزی نگذشت که مرد دیگری آمد و از صاحب قبر خواست که فرزندش را در امتحانات کمک کند، آن شخص نکته دان گفت: ببخشید صاحب قبر این جا نیست

رفته است تا زن حامله‌ای را که دچار درد زایمان است، بچه‌اش را به دنیا بیاورد^(۱). برخی از مفتیان وهابی وقتی این‌گونه عوام اهل سنت را می‌بینند آن‌را شرک دانسته و چند برابر آن را در ذهن خود به شیعه نسبت داده، و بر اساس آن شیعیان را مشرک و مرتد و مستحق کشته شدن می‌خوانند.

خالصترین توحید در دعاهای شیعه

شیعیان با راهنمایی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) از خالصترین توحید در عبادت برخوردارند تا جایی که بر فرش پیشانی نمی‌گذارند، زیرا امام صادق (ع) فرموده‌اند: اهل دنیا بنده خوردنیها و پوشیدنیها هستند و شخص نمازگزار صحیح نیست که پیشانی خود را بر معبود دنیاپرستان بگذارد^(۲).

همچنین شیعیان همواره از دعاهای وارده از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) استفاده می‌کنند که همه خواسته‌ها در آنها از خداست و ائمه اهل بیت (ع) مردم را از این‌که تمام توجهشان را به ظواهر و ظروف معطوف دارند و محتوی را به فراموشی بسپارند منع می‌کردند.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی از گذاشتن پیشانی به روی مهرهایی که روی آن عکس گنبد بود نهی فرمودند.

و آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) درباره عتبه بوسی، که بعضی از عوام در ضریح امام رضا (ع) انجام می‌دادند، رسماً در رساله خود نوشته‌اند:

«سجده کردن برای غیر خدا حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خدا باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است»^(۳).

۱- محمد الغزالی، دستورالوحدة الثقافية بین المسلمین، طبع قاهره دارالانصار، صص ۱۶۹-۱۷۵.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱.

۳- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۵۰ و رساله نوین، ج ۱، ص ۱۴۸ و آیت الله العظمی بروجردی، توضیح المسائل، ص ۱۷۲.

نگاهی به دعاهای اهل بیت (ع)

همان طور که عالم بزرگ اهل سنت سید محمود آلوسی در تفسیر خود اعتراف می‌کند، در هیچ یک از دعاهای وارده از اهل بیت (ع) توسّل به ذات پیامبر نیامده است^(۱). و ما اگر به کتب ادعیه امامیه، مانند مفاتیح الجنان، بنگریم؛ می‌بینیم که همه دعاهای ائمه سؤال و درخواست از خداست. و همه خطابها با «اللهم» و «یا الله» و «یا رب» و با صفات حق تعالی مانند «یا رحمن»، «یا رحیم»، «یا ذوالجلال والاکرام» و... است.

و در مورد دعای توسّل به نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) مرحوم استاد سید محمد حسن موسوی می‌نویسد:

«غرض از توسّل به مؤمنان صالح اینست که آنان در پیشگاه خدا برای شخص حاجتمند دعا کنند تا از سختی و گرفتاری رهایی یابد، زیرا دعای آن بزرگواران - سلام الله علیهم - مستجاب است»^(۲).

و دعای توسّلی که در مفاتیح الجنان آمده، همان دعای توسّلی است که به اتفاق همه محدثین اهل سنت به روایت «صحیح»، پیامبر اکرم (ص) به شخص نابینا آموختند و چشمانش شفا یافت^(۳).

نتیجه گیری کلی

۱- اختلاف بر سر مسأله توسّل، اختلاف بین شیعه و سنی نیست، بلکه اختلاف میان فرقه سلفیه با سایر مذاهب اسلامی است.

۱- آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲- سید محمد حسن موسوی، رساله‌ای در کتاب و سنت، مجموعه مقالات کتاب ندای وحدت، تهران، کتابخانه چهلستون، ص ۲۵۹.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۹، چاپ مصر، مطبعة الحلبي. به نقل از الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۲- بیشترین اختلاف وهابیان سلفی با غلاة و فرقه صوفیه قائل به حلول و یا با عوام اهل سنت است که گاهی نسبت به برخی از قبور گذشتگان خود مانند قبر ابوحنیفه در بغداد و قبر شافعی و رفاعی و دسوقی و سایر اولیا در مصر و قبر ادریس در مغرب، و قبر ابویوب انصاری در ترکیه آن چنان توسل می جویند که به نظر می رسد مستقیماً حاجات خود را از آنان می طلبند.

۳- کمترین اختلاف وهابیان و سلفیان در واقع با شیعیان است، زیرا شیعیان همواره از دعاهای اهل بیت استفاده می کنند که از خالصترین توحید در عبادت برخوردار است. ولی متأسفانه در اثر دوری از شیعیان، آنان را آلوده به شرک اکبر می پندارند و ندانسته شیعه را تکفیر می کنند در صورتی که مسأله توسل از ضروریات دینی نبوده یک امر اختلافی است.

۴- در همه دعاهای اهل بیت خطاب به خداست حتی در دعای توسل، و دعای توسل عیناً همان دعایی است که پیامبر اکرم بنا به روایت صحیح اهل سنت و مورد قبول همگان به شخص نابینایی آموختند و در اثر آن چشمانش شفا یافت.

۵- دعای توسل به پیامبر رحمت و اهل بیت طاهرینش که پاره تن آن حضرت بوده اند مخصوص شیعه نبوده، بلکه در میان سایر مذاهب تا قبل از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب رایج بوده و نمونه آن اشعار توسل به چهارده معصوم شعرای بزرگ اهل سنت چون سعدی، خواجه کرمانی، سنایی و خالد نقشبندی است.

۶- تمسک سلفیان غالباً به آیاتی است در باره مشرکان و بت پرستانی که بجای خدا بتها را عبادت می کنند و حاجات خود را از آنها می طلبند. قیاس توسل جویان به پیامبر رحمت با توسل جویان به بتها، قیاسی مع الفارق است، زیرا که توسل جویان بر خلاف بت پرستان، حاجات خود را از خدا می خواهند و پیامبر (ص) رحمت را وسیله ای برای استجاب دعا قرار می دهند، از سوی دیگر بتها ارتباطی با خدا ندارند و جمادی بیش نیستند؛ اما پیامبر (ص) فرستاده خدا و رحمة للعالمین است و می تواند چه در همین جهان و چه در آن سرای برای پیروان واقعی خود دعا و شفاعت کند. و استثنای دوران برزخی پیامبر اکرم (ص) توسط وهابیان بدون دلیل و مخالف با نظریه سایر علمای اهل سنت است.

۷- کسانی که می‌خواهند بدون اطاعت از قرآن و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) آنها را شفیع خود قرار دهند از نظر علمای شیعه مانند علامه طباطبایی همچون کسانی هستند که می‌خواهند بدون درس خواندن دانشمندترین دانشمندان شوند و یا با پارتی‌بازی و بدون زحمت به مقاصد خود برسند.



فهرست منابع و مآخذ

- آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ج ۲۵.
- آلوسی بغدادی، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ ج ۵ - ۶.
- بن علوی المالکی الحسنی، السید محمد، مفاهیم یجب ان تصحح، چاپ دبی، ۱۴۱۵ هـ.
- بی آزار، تفسیر کاشف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۳.
- ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید (باللغة القاریة)، چاپ عربستان، بی تا.
- حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت داراحیاء التراث العربی، ط ۴، ۱۳۹۱.
- امام خمینی، چهل حدیث، تهران مرکز نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۶۸.
- ، —، کشف الاسرار، تهران، بی نام و بی تا.
- حسن سعید، الرسول یدعوکم، تهران مکتبه چهل ستون، ۱۳۹۸.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دارالمعرفة، بی تاج ۶.
- رسالة التقریب، شماره ۳، سال ۱، شعبان ۱۴۴ هـ ۱۹۹۴.
- رسالة التقریب، شماره ۱۷، دوره ۵ رجب - رمضان ۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۸ م.
- سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد اهل سنت و الجماعت در ردّ وهابیت و بدعت، چاپ انتشارات علمی ۱۳۷۰.
- صافی آیت الله لطف الله، مع الخطیب فی خطوطه العریضة، تهران مکتبه الصدر، ۱۳۹۰.
- زرهانی، سید احمد، منظومه عشق، تهران، شورای آموزش و پرورش مناطق مرزی، ۱۳۷۷.
- غزالی، محمد، دستورالوحدة الثقافية بین المسلمین، قاهره دارالانصار، ۱۹۸۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴.